

## منصب بابیت امامان در ترازوی نقد

بررسی محتواشناسانه با توجه به کتاب رازداران حریم اهل بیت (ع)

نعمت‌الله صفری فروشانی\*

### چکیده

دیدگاهی وجود دارد مبنی بر اینکه منصبی کلیدی با عنوان بابیت ائمه (ع) در عصر حضور و غیبت صغرا وجود داشته و افرادی به عنوان ابواب معرفی می‌شدند. هرچند از عصر غیبت صغرا تعدادی از مؤلفان امامی و نصیری فهرستی از باب‌های معصومان مطرح کرده‌اند، اما بهترین و جامع‌ترین تبیین نظریه باب‌ها از دیدگاه امامیه راه، در عصر حاضر، جواد سلیمانی در کتاب *رازداران حریم اهل بیت (ع)* به دست داده است. حال آنکه این نظریه نیاز به نقد استنادی و محتوایی دارد که در این تحقیق تمرکز بر نقد محتوایی است. به این ترتیب به این پرسش پاسخ داده می‌شود که: نظریه باب‌های امامان از لحاظ محتوایی با توجه به نظریه‌ای که سلیمانی تبیین کرده از چه میزان اعتبار برخوردار است؟ اهمیت پرداختن به این مسئله از آن‌رو است که نظریه بابیت پیامدهایی در نظام اعتقادی امامیه دارد و می‌تواند تحولی در آن ایجاد کند. این مقاله با دو رویکرد کلامی و تاریخی به نظریه بابیت می‌پردازد و از روش‌های کلامی، تاریخی و رجالی استفاده می‌کند. در انتها به این نتیجه می‌رسد که بابیت جایگاهی در اعتقادات امامیه ندارد و بررسی‌های تاریخی نیز آن را تأیید نمی‌کند.

کلیدواژه‌ها: ابواب ائمه، منصب بابیت، شبکه وکالت، بررسی محتوایی، رازداران حریم اهل بیت (ع).

## طرح مسئله

منصب باب‌های اهل بیت (ع) منصبی است که از آغاز غیبت کبرا تا کنون تعدادی از مؤلفان شیعه از آن باورمندانه یاد کرده‌اند. در ابتدای سخن باید توجه داشت که باور به این آموزه مختص به فرقه یا گروه خاصی از شیعیان نیست. به این منصب در منابع اسماعیلیه توجه شده است (نک: لويس، ۱۳۷۵: ۱۲/۱-۱۳، ذیل «باب ۲»)، همچنان که نصیریه نیز قائل به این آموزه بوده‌اند (نک: خصیبی، ۲۰۰۷: ۳۳۷-۳۹۱؛ برای مطالعه درباره نصیریه نک: المنصف بن عبدالجلیل، ۲۰۰۴؛ عثمان، ۱۹۹۴؛ احمد هاشم عباس، ۱۴۲۱). ناگفته نماند در برهه‌ای از زمان که به دوران شکل‌گیری و دوره‌های ابتدایی فرقه نصیریه مربوط است شناخته‌شده‌ترین وجه تمایز این فرقه را از شیعیان امامی باید اعتقاد آنها به این آموزه بدانیم. بر حسب روایات، اولین مسئله‌ای که باعث شد امامان (ع)، شیعیان را از پیروی بنیان‌گذار این فرقه، یعنی محمد بن نصیر، منع کنند ادعای دروغین او مبنی بر باییت امامان (ع) بود (نک: طوسی، ۱۴۰۹: ۵۲۰؛ المنصف بن عبد الجلیل، ۲۰۰۴: ۹۸-۹۹).

البته باید به این مسئله نیز توجه شود که در همان دوران طیف‌های دیگری از شیعیان غالی و حتی اندکی بعد از آن شخصیت‌هایی از شیعیان امامی نیز به این منصب قائل بوده‌اند، اما وجه تمایز این طیف‌ها از یکدیگر اعتقاد نصیریه به باییت محمد بن نصیر بود که گروه‌های دیگر شیعی به آن باور نداشتند. این آموزه در دوره‌های دیگر نیز توجه برخی از مؤلفان امامی‌مذهب را جلب کرد (نک: ابن ابی الثلج (منسوب)، ۱۴۱۰: ۱۴۵-۱۵۱؛ خصیبی، ۲۰۰۷: ۳۳۷-۳۹۱؛ ابن همام اسکافی (منسوب)، ۱۴۲۲: ۴۲، ۵۸، ۶۲، ۶۴، ۶۷، ۷۰، ۷۳، ۷۶، ۸۰، ۸۳، ۸۶؛ طبری (منسوب)، ۱۴۱۳: ۱۶۳، ۱۸۱، ۱۹۳، ۲۱۷، ۲۴۶، ۳۰۸، ۳۵۹، ۳۹۷، ۴۱۱، ۴۲۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۸/۴، ۷۷، ۱۷۶، ۲۱۱، ۲۸۰، ۳۲۵، ۳۶۸، ۳۸۰، ۴۰۲، ۴۲۳؛ کفعمی، ۱۴۰۵: ۵۲۲-۵۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۳/۴۴، ۱۳۴؛ ۳۳۱/۴۵: ۴۶؛ ۱۳۳/۱۶: ۳۴۵؛ ۳۵۰/۴۷: ۱۰۶/۵۰، ۱۱۷، ۲۱۶، ۲۳۸، ۳۱۰) اما بی‌تردید مهم‌ترین نقشی که طرح ادعای منصب باییت در دوره‌های متأخر ایفا کرد و جریانی فکری به وجود آورد که بعد از آن به جریان سیاسی و شورشی نیز بدل شد مطرح کردن این ادعا از سوی بابیه بود (برای مطالعه درباره بابیه نک: سجادی، ۱۳۸۱: ۳۳۳/۱۱-۳۷، ذیل «بابیه»؛ حسینی طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۱/۱-۱۹، ذیل «باب، سید علی محمد شیرازی»).

هرچند بررسی چند و چون مطرح شدن این ادعا از سوی بابیه و واکنشی که از جانب عالمان شیعه به دنبال داشت در این تحقیق مد نظر نیست اما این یادکرد مختصر

از این جهت اهمیت داشت که بگوییم اگر آموزه باییت منشأی از جانب امامان (ع) داشته باشد می‌توان نزاع بابیه با مخالفان آنها را در خصوص ادعای باییت در حد نزاع بر سر مصادیق کاهش داد. زیرا ادعاهای علی محمد باب (متوفای ۱۲۶۶ ه.ق.) در سال‌های اولیه در این مسئله منحصر بود که وی باب امام عصر (ع) است (نک: المنصف بن عبدالجلیل، ۲۰۰۴: ۳۷۶-۳۷۷؛ حسینی طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۱/۱).

نکته دیگر اینکه، در عصر حاضر درباره منصب باییت و مفهوم و جایگاه آن مباحثی مطرح شده و تلاش‌هایی در نظام‌مند کردن آن صورت گرفته است. از این‌رو در این تحقیق با توجه به نظریه‌های مطرح شده به این پرسش پاسخ می‌دهیم که: محتوای ادعاهای مطرح شده درباره باب‌ها چه اعتباری دارد؟

### پیشینه تحقیق

در موضوع باب‌های امامان (ع) در عصر حاضر تاکنون تحقیق‌هایی صورت گرفته است. علاوه بر مدخل دائرةالمعارف‌ها و برخی آثار دیگر که در تدوین این مقاله نیز از آن بهره برده‌ایم، جامع‌ترین اثری که در موضوع باب‌های امامان (ع) تا کنون تألیف شده کتاب *رازداران حریم اهل بیت (ع)* اثر جواد سلیمانی است که در واقع پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد وی بوده است. سلیمانی با بررسی اقوال مؤلفان شیعه در جهت اثبات این آموزه تلاش کرده و با کاوشی که در جوانب مختلف آن انجام داده نظریه باب‌ها را تبیین کرده است. با استناد کردن کتاب *هدایة الکبری*، که منبعی نصیری و متعلق به قرن پنجم است (نک: صفری فروشانی، ۱۳۸۴ الف: ۱۵-۴۶) باید گفت سلیمانی در این اثر خویش در بین امامیه کاری جامع، بدیع، و منحصر به فرد انجام داده است.<sup>۱</sup>

این موضوع از دو جهت در خور بررسی است: ارزیابی منبع شناختی، و ارزیابی محتوایی. مراد از ارزیابی محتوایی سنجش موضوع در دست مطالعه با مجموعه شواهد و قراینی است که در منابع امامی آمده است. نگارنده ارزیابی منبع شناختی را در موضعی دیگر به انجام رسانده و به این نتیجه رسیده است که این آموزه از هیچ منبع و مأخذی که به یکی از امامان شیعه مربوط باشد به دست نیامده است. در تمام منابع موجود فقط به روایاتی در کتاب *هدایة الکبری* اثر حسین بن حمدان خصیبی و یک روایت در *رجال* کشی، که نه اصل منصب باییت بلکه باب‌بودن سلمان فارسی برای امام

علی (ع) را مطرح می‌کند، دست یافتیم. اما بررسی‌های رجالی نشان داد هیچ روایت صحیح‌السندی درباره اصل منصب بابیت یا بابیت یک تن از افرادی که به عنوان باب‌های امامان (ع) مطرح می‌شوند وجود ندارد. بنابراین، اصل و اساس این آموزه را نمی‌توان به امامان شیعه (ع) نسبت داد.<sup>۲</sup> با توجه به اینکه رویکرد این مقاله نقد محتوایی نظریه باب‌ها بر اساس تبیینی است که سلیمانی در کتاب مذکور مطرح کرده ابتدا لازم است نظری اجمالی به آن داشته باشیم.

### نظریه باب‌ها

نظریه باب‌های امامان منصبی را مطرح می‌کند که تعدادی از اصحاب امامان (ع) از آن برخوردار بوده‌اند. گفته می‌شود همه امامان (ع) دارای باب بوده‌اند و برخورداران از این منصب شخصیت‌های ممتازی از اصحاب امامان (ع) بودند که وظایف مهمی نیز بر عهده داشتند. با این حال، این منصب ناشناخته مانده و مسائل مربوط به آن روشن نشده است. اما باورمندان به آن معتقدند می‌توان بر اساس آثار به‌جامانده از تألیفات برخی از مؤلفان شیعه به این امور دست یافت. سلیمانی نوع مطالعه خود را مطالعه تاریخی می‌داند و چنان‌که خود می‌گوید در این اثر خویش به کشف زوایای پنهان تاریخ اهل بیت (ع) همت گمارده است (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۵-۱۶).

وی معتقد است مخفی‌کاری امامان (ع) برای حفظ جان باب‌ها و جلوگیری از سوءاستفاده‌های عناصر جاه‌طلب عامل ناشناخته ماندن ابواب و منزلتشان شده است. اما برخی از رجالیان، مورخان و محدثان تاریخ اسلام، همچون ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ ه.ق.) این افراد را شناسایی و اسامی آنها را گزارش کرده‌اند (همان: ۱۹). سلیمانی به اطلاق لفظ «باب» در روایات به ائمه (ع) و خصوصاً امام علی (ع) اشاره کرده و با توجه به اینکه کفعمی (متوفای ۹۰۵ ه.ق.) در کنار معرفی امام علی (ع) به عنوان باب پیامبر (ص) اشخاصی را باب سایر معصومان معرفی کرده است می‌گوید اطلاق لفظ «باب» بر گروهی از اصحاب خاص ائمه (ع) مفهومی همچون بابیت امام علی (ع) برای پیامبر (ص) دارد (همان: ۴۰).

به این ترتیب وی تبیین تعریف اصطلاحی باب‌های اهل بیت (ع) را منوط به روشن شدن مفهوم باب‌بودن امام علی (ع) برای پیامبر (ص) می‌داند (همان: ۴۱). با

بررسی روایات به این نتیجه می‌رسد که عنصر اساسی و مقوم مفهوم باب برخورداری از اسرار و علوم خاص الاهی است که در هدایت بشر به آنها احتیاج است. پس امام علی (ع) از آن جهت باب‌الله خوانده می‌شود که از علوم الاهی برخوردار است و مردم با رهنمودهای او می‌توانند در جوار حضرت حق بار یابند و به خدا نزدیک شوند (همان: ۴۳). دیگر اینکه آن حضرت در حقیقت در سایه پیوند با منبع فیض علوم آسمانی، سرچشمه هدایت مخلوقات به سوی خداوند بوده و پیروی از او مایه مغفرت، سعادت، رستگاری، نجات از گمراهی و در نهایت دخول در جنت است (همان: ۴۴).

با این بیان است که سلیمانی چنین نتیجه می‌گیرد که باب عبارت است از خاص‌الخواص اصحاب امام که از اسرار و علوم خاص امام زمان خویش در قلمرو مسائل سیاسی، اجتماعی و معرفتی آگاهی داشته است. آنها بیش از دیگران به امامان (ع) قرابت روحانی داشتند و از رازدارترین یاران اهل بیت (ع) به شمار می‌آمدند. باب‌ها جریان‌ها و رویکردهای سیاسی و اجتماعی حاکم بر عصر خود را می‌شناختند و از راهبردهای اهل بیت (ع) برای نشر، گسترش و بقای مکتب تشیع در عصر و زمان خویش آگاه بودند. همچنین، باب‌ها به ساحت قدس معارف الاهی و غیبی اهل بیت (ع) راه یافته بودند (همان: ۴۴-۴۵).

به نظر سلیمانی، با به‌دست‌آوردن ویژگی‌های باب‌ها می‌توان امتیازشان را در مقایسه با سایر اصحاب کشف کرد و به شرایط لازم برای احراز این مقام و منزلت پی برد. وی متذکر می‌شود مراد از ویژگی باب‌ها صفات مشترک آنها است اما «از آنجا که تاریخ زندگی برخی باب‌ها به درستی ضبط نشده و یا شرایط ویژه زمانه چنین اجازه‌ای به اهل بیت (ع) نمی‌داد که آنان را به طور کامل معرفی کنند برخی از ابعاد شخصیتی آنان به درستی برای ما منعکس نشده است» (همان: ۱۱۳).

وی ویژگی‌های باب‌ها را چنین می‌داند:

۱. پیوند و ارتباط نزدیک با اهل بیت (ع) (همان: ۱۱۳-۱۲۰).
۲. بهره‌مندی از علوم اهل بیت (ع)؛ وی در توضیح این مسئله می‌گوید علم امامان (ع) به «ما کان، ما یکون و ما هو کائن» گستردگی دارد (همان: ۱۲۰) و باب‌ها به حوزه مقدس علوم اهل بیت (ع) راه یافته و از برخی از این علوم بهره‌مند بودند (همان: ۱۲۰-۱۲۲). البته باب‌ها بسیاری از این علوم را از اهل بیت (ع) فرا گرفته بودند (همان: ۱۲۵) اما

راه الهام قلبی هم بر باب‌ها باز بود (همان: ۱۲۶). برخی نیز همچون سلمان محدث بودند. یعنی ملکی از جانب خدا مأمور بود با آنان سخن بگوید (همان: ۱۲۶).

۳. خرق عادت؛ باب‌ها در پرتو بهره‌مندی از برخی علوم اهل بیت (ع) و در پرتو تأییدات خداوند توان انجام‌دادن برخی از امور خارق‌العاده را داشتند (همان: ۱۲۷).

۴. وثاقت و رازداری؛ باب‌ها اسرار فراوانی از مسائل معرفتی، سیاسی و اجتماعی در سینه داشتند (همان: ۱۲۹).

۵. استقامت و ایمان کم‌نظیر؛ باب‌ها به اهل بیت (ع) ایمانی راسخ داشتند و بر سر پیمانی که با آنها بسته بودند تا پای جان ایستادگی می‌کردند (همان: ۱۳۱).

از دیدگاه سلیمانی، هر گاه در باب‌بودن شخصی تردید وجود داشته باشد با تطبیق این ویژگی‌ها بر او می‌توان به باب‌بودن یا نبودن آن شخص پی برد. او در واقع با همین سنجه ادعاهای مطرح‌شده درباره بابیت افراد را در جای‌جای کتاب خویش بررسی کرده است (همان: ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۴ و ...). سلیمانی سپس به تبیین کارکرد باب‌ها می‌پردازد و اموری را به عنوان کارکردهای اجتماعی آنها نام می‌برد:

۱. حفظ اسرار اهل بیت (ع) که این اسرار سه دسته است: معرفتی، سیاسی - اجتماعی، و اقتصادی (همان: ۱۳۵-۱۳۹).

۲. رتق و فتق امور مالی و اجتماعی که در این امور باب‌ها کارکرد وکیل تام‌الاختیار را داشتند (همان: ۱۳۹-۱۴۰).

۳. فعالیت و مبارزه علیه حکام جور؛ یکی از کارکردهای مهم باب‌ها کارکردهای مبارزاتی علیه منویات نظام حاکم و غاصب زمانشان به شمار می‌آید (همان: ۱۴۱).

۴. مقابله با انحرافات دینی و عقیدتی با این بیان که باب‌ها با انحرافات فرهنگی، اخلاقی و اعتقادی مقابله می‌کردند (همان: ۱۴۴-۱۴۷).

به نظر سلیمانی، هر یک از معصومان دارای باب بوده‌اند. بنابراین، علاوه بر امامان، پیامبر (ص) و حضرت زهرا (ع) نیز دارای باب بوده‌اند. البته در نگاه او هر امامی الزاماً یک باب نداشته، بلکه چه بسا بیش از یک باب داشته است (نک: همان: ۶۷-۷۰). وی پس از ارزیابی اسامی باب‌ها در منابع مختلف، شخصیت‌های نظام بابیت مد نظر خویش را مطرح می‌کند که عبارت‌اند از:

۱. امام علی (ع) باب پیامبر (ص) (همان: ۱۵۰)؛
  ۲. سلمان فارسی باب امام علی (ع) (همان: ۱۵۷)؛
  ۳. رشید هجری باب امام حسن و امام حسین (ع)، یا باب امام حسین (ع) بنا بر اختلاف اقوال (همان: ۱۸۰-۱۸۱)؛
  ۴. میثم تمار باب امام حسن (ع) (همان: ۱۸۴-۱۸۵)؛
  ۵. یحیی بنام طویل باب امام سجاد (ع) (همان: ۱۹۱)؛
  ۶. ابوخلالد کابلی باب امام سجاد (ع) (همان: ۱۹۶)؛
  ۷. جابر جعفی باب امام باقر (ع) (همان: ۱۹۷-۱۹۸)؛
  ۸. مفضل بن عمر باب امام صادق (ع) و بنا بر قولی باب امام کاظم (ع) (همان: ۲۰۶)؛
  ۹. عثمان بن سعید باب امام هادی، امام عسکری و امام عصر (ع)، یا باب امام هادی و امام عسکری (ع)، یا باب امام هادی (ع)، یا باب امام عصر (ع) بنا بر اختلاف اقوال (همان: ۲۱۴)؛
  ۱۰. محمد بن عثمان باب امام دوازدهم (ع) (همان: ۲۲۰)؛
  ۱۱. حسین بن روح باب امام دوازدهم (ع) (همان: ۲۲۷-۲۲۸)؛
  ۱۲. علی بن محمد سمیری باب امام دوازدهم (ع) (همان: ۲۳۴-۲۳۵)؛
- نیز فضه را باب حضرت زهرا (ع) می‌داند (همان: ۷۹).
- وی برای امام رضا و امام جواد (ع) بایبی معرفی نکرده است (نک: همان: ۹۳-۱۰۱).

## ارزیابی محتوایی

چنان‌که پیش‌تر متذکر شدیم، در این مقاله فقط به نقد محتوایی می‌پردازیم و نقد استنادی را به مقاله یادشده ارجاع می‌دهیم. نقد محتوایی یکی از روش‌های اعتبارسنجی در علوم مختلف اسلامی، خصوصاً در علم حدیث، است. به این معنا که عالمان حدیث محتوای عرضه‌شده در احادیث را با سنجه‌های دینی مانند قرآن، سنت (به معنای اعم)، کلام، ضرورت شیعی و ...، و سنجه‌های غیردینی مانند عقل، علم، تاریخ و ... ارزیابی می‌کنند و با این نوع از بررسی، درباره صحت یا بطلان محتوای روایات حکم می‌دهند. این نوع از ارزیابی سابقه‌ای دیرینه در بین شیعیان دارد و احادیثی از امامان (ع) نیز بر لزوم به‌کارگیری بخشی از این سنجه‌ها مانند عرضه بر قرآن و سنت (نک: کلینی، ۱۴۰۷:

۶۹/۱-۷۲) دلالت دارد. در حقیقت، عالمان حدیث بر این نوع ارزیابی به منظور جلوگیری از خلط شدن روایات جعلی با احادیث امامان (ع) تأکید داشته و به آن عمل می‌کرده‌اند (نک: حسینی و حمادی، ۱۳۹۳: ۲۷-۵۱).

قبل از ورود به ارزیابی محتوایی نظریه باب‌ها، ذکر این نکته ضروری است که تبیین سلیمانی از نظریه باب‌ها نوعی دوگانگی دارد. از طرفی، وی مطالعه خود را مطالعه‌ای تاریخی می‌داند که با بررسی گزارش‌های تاریخی و بر مبنای داده‌های منابع به نظام بابت مد نظر خویش با گستره‌ای که از مفهوم، ویژگی‌ها و کارکردهای باب‌ها مطرح کرده، دست یافته است (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۵-۱۶)، اما از طرف دیگر اموری چند باعث می‌شود نظام بابت مد نظر وی را در حد و اندازه آموزه‌های مهم کلامی امامیه بدانیم.

اول اینکه هرچند سلیمانی متذکر جایگاه این نظریه در آموزه‌های اعتقادی و کلامی شیعه نشده اما نظریه‌ای که مطرح کرده به خودی خود در حد یک آموزه کلامی مهم شیعی قرار دارد. این نظریه نظام و سلسله‌ای از شخصیت‌ها را در کنار امامان (ع) ایجاد می‌کند که دارای ویژگی‌ها و کارکردهای مشترکی با امامان (ع) بوده‌اند (از جمله بهره‌مندی از علوم خاص امامان (ع) (نک: همان: ۱۲۰-۱۲۶) و خرق عادت (نک: همان: ۱۲۶-۱۲۹)) که برخوردار از این ویژگی‌ها مانند امامان برای هدایت انسان‌ها بوده است (نک: همان: ۴۰-۴۵) و این ویژگی‌ها و مفاهیم از مجموعه روایاتی به دست می‌آید که جایگاه بابت امام علی (ع) را برای پیامبر (ص) روشن کرده است. بنابراین، ویژگی‌های آموزه‌های کلامی شیعی را دارد.

لازم است به این مسئله نیز توجه شود که نظریه باب‌ها با این ویژگی‌ها و اوصاف، نمونه‌ای مشابه در تاریخ دارد و آن نظامی است که در کتاب *هدایة الکبری* اثر خصیبی ترسیم شده است (نک: خصیبی، ۲۰۰۷: ۳۳۷-۳۹۱). این گونه از ویژگی‌ها و اوصاف را در *هدایة الکبری* نیز می‌توان دید، با این تفاوت که در آن کتاب بر این مسئله تصریح شده است که بابت آموزه‌ای اعتقادی است و اهمیت شناخت این جایگاه و مصداق‌های آن تا اندازه شناخت امام است و شناختن باب‌های اهل بیت (ع) مانند شناختن امام موجب گمراهی و پذیرفته نشدن اعمال است (همان: ۳۸۵).

مسئله دومی که باعث می‌شود نظام بابت را در حد و اندازه آموزه‌های اعتقادی مهم شیعه قابل مطرح شدن بدانیم پیامدهایی است که چنین نظریه‌ای در نظام اعتقادی شیعه



به دنبال خواهد داشت. با توجه به آنچه گفته شد و ویژگی‌های مشترکی که باب‌ها با امامان (ع) داشتند و از آنچه امامان (ع) برای هدایت انسان‌ها برخوردار بودند باب‌ها نیز به واسطه امامان و حتی گاه بدون واسطه امامان (ع) برخوردار بودند (نک: سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۲۶) باید باب‌ها را امامانی در ابعاد کوچک‌تر و به بیان دیگر تالی تلو امامان دانست؛ و لذا باید انتظار داشت همچنان که در زمان حضور امامان و فعالیت باب‌ها، شیعیان در مواقعی که دسترسی به امام وجود نداشته می‌توانستند به باب‌ها مراجعه، و امور مربوط به امامان را از آنها درخواست و دریافت کنند و به این وسیله از مراجعه نزد امام بی‌نیاز شوند، در زمان‌های متأخر نیز این مسئله جریان داشته باشد. به هر ترتیب، با توضیحاتی که داده شد، نمی‌توان انتظار داشت این نظام جایگاهی در اعتقادات امامیه نداشته باشد. لذا لازم است این نظریه با دو رویکرد کلامی و تاریخی بررسی شود.

## ۱. بررسی کلامی

### ۱. ۱. آموزه اعتقادی باییت

بررسی کلامی آموزه باییت مهم‌ترین بحث بررسی محتوایی است. زیرا این آموزه نظام کلامی امامت را متحول می‌کند و جایگاهی را در کنار امامان شیعه ایجاد می‌کند که در صورت پذیرش آن باید دیدگاه شیعه راجع به امامان (ع) را توسعه داد و پذیرفت که در صورت دسترسی نداشتن به امامان (ع) باب‌ها مانند جانشینان امامان (ع) محسوب خواهند شد. مسئله‌ای که باید در این بررسی مد نظر قرار گیرد این است که: جایگاه این آموزه در کلام شیعه چیست؟ برای پاسخ به این پرسش در مرحله اول باید به منابع کلامی امامیه مراجعه کرد. با توجه به پیوندی که این مسئله با بحث امامت دارد باید انتظار داشت بحث از باب‌ها به عنوان یکی از فروع امامت یا به عنوان دنباله‌ای برای مبحث امامت در منابع کلامی شیعه بحث و بررسی شود. نصیریه اولین باورمندان به نظام باب‌ها هستند که برای آن نظامی را مشخص کرده‌اند و جایگاه و ویژگی‌های باب‌ها را نیز تبیین کرده‌اند. پیوند و قرابت نظام باب‌ها با امامان (ع) در دیدگاه نصیریه باعث شد خصیبه کتاب *هدایة الکبری* را، که به زندگی امامان اختصاص دارد، با فصلی اختصاصی درباره باب‌ها به پایان برساند (نک: خصیبه، ۲۰۰۷: ۳۳۷-۳۹۱).

در خور توجه است که فصل مربوط به باب‌ها از کتاب *هدایة الکبری* به عللی همچون ناهماهنگی این بخش (باب پانزدهم کتاب) با برخی از آموزه‌های امامی مانند اهمیت دادن به شخصیت‌های غالی همچون ابوالخطاب و گنجاندن آنها در نظام بابت به عنوان یکی از مهم‌ترین ابواب، در برخی از چاپ‌های این کتاب محذوف بود.<sup>۳</sup> در هر حال، سابقه تبیین آموزه بابت در نظام اعتقادی باورمندان به آن به قرن چهارم باز می‌گردد.

دیگر نکته در خور توجه آنکه کلام امامیه در قرن‌های سوم، چهارم و پنجم به دست شخصیت‌هایی چون ابن‌قبة رازی (متوفای پیش از ۳۱۷ ه.ق.)، کلینی (متوفای ۳۲۹ ه.ق.)، صدوق (متوفای ۳۸۱ ه.ق.)، مفید (متوفای ۴۱۳ ه.ق.)، سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ ه.ق.)، شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه.ق.) و ... تبیین و تشریح شده است (برای مطالعه در این باره نک: جبرئیلی، ۱۳۸۹؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۵؛ *مجله نقد و نظر*، ۱۳۹۱، ش ۶۵، ۶۶ و ۶۷) که البته هر کدام از آنها با رویکردهای خاص خود به مباحث کلامی (اعم از نص‌گرایی و عقل‌گرایی) و با تألیفات مختلفی که انجام داده‌اند نقشی در سامان دادن به اعتقادات امامیه ایفا کرده‌اند.

در تألیفات کلامی این دوره‌ها می‌توان آثاری را یافت که مختص بحث امامت است؛ از جمله کتاب *الافصاح فی الامامة* اثر شیخ مفید، *الشافی فی الامامة* اثر سید مرتضی و *تلخیص الشافی* اثر شیخ طوسی. اما در هیچ کدام از آنها بحثی درباره باب‌ها مطرح نشده است. همچنان که دیگر منابع کلامی این دوران‌ها نیز وضعیت مشابه دارند و بحثی در این خصوص مطرح نکرده‌اند. فقط در کتاب *اوائل المقالات* شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه.ق.) در عباراتی کوتاه درباره ظهور معجزات به دست افراد خاصی که منصوب (از طرف امامان) هستند و سفرا و ابواب چنین آمده است: «این مسئله جایز است و مانعی از جهت عقل و سنت و کتاب ندارد. و این مذهب جماعتی از مشایخ امامیه و ابن‌اشعید معتزلی و اصحاب حدیث از صالحان و ابرار است که بنی‌نویخت از امامیه و ... آن را ممنوع می‌دانند» (مفید، ۱۴۱۴: ۶۹).

باید توجه داشت که در این عبارات توضیحی درباره اینکه مراد از سفرا و باب‌ها چیست به میان نیامده است، اما اگر هم شیخ مفید را بتوان بر اساس این عبارات از باورمندان به باب‌ها دانست باید گفت وی نیز منصب بابت و مصادیق آن را تشریح

نمی‌کند. بنابراین، این پرسش همچنان باقی می‌ماند که: چگونه می‌توان به وجود نظامی بلندپایه در اعتقادات شیعی اعتقاد داشت اما در کتاب‌ها و رساله‌های کلامی از آن سخنی به میان نیاورد؟

افزون بر کتاب‌های کلامی، که در قرون سوم و چهارم و پنجم تألیف شده، باید گفت بر پایه جست‌وجویی که صورت گرفت اساساً در هیچ منبع کلامی از امامیه بحثی درباره آموزه باییت مطرح نشده است، جز آنکه در کتاب *روضه‌التسلیم* می‌توان در چند سطر مطالبی درباره باب امام یا حجت اعظم و ... یافت که توضیحات مختصری درباره این جایگاه مطرح کرده است. در این کتاب گفته شده که باب باطن همان حجت اعظم است که از مردمان نزدیک به امام است و این افراد بی‌آنکه به تعلیم جسمانی محتاج باشند علم دارند و این علم را از فیض انوار دریافت می‌کنند (طوسی (منسوب)، ۱۳۶۳: ۱۲۲-۱۲۵). برخی این کتاب را نوشته نصیرالدین طوسی (متوفای ۶۷۲ ه.ق.) می‌دانند و برخی نیز انتساب آن را به وی مردود می‌دانند. همچنان که گروهی معتقدند این اثر منسوب به حسن صباح است (برای مطالعه در این باره نک.: ملک‌مکان، ۱۳۸۰: ۹۴-۱۲۰). در هر حال، این مسئله در خور توجه است که کتاب *روضه‌التسلیم* بر پایه مشرب «اسماعیلیه» نوشته شده است (امین، ۱۴۲۵: ۵۴؛ معصومی همدانی، ۱۳۹۱: ۱۴۸). در مجموع، می‌توان گفت مطرح‌نشدن بحث از باب‌ها در منابع کلامی امامیه نشان از آن دارد که در نظر مؤلفان امامی، آموزه باب‌ها در زمره مباحث اعتقادی امامی نیست.

## ۱. ۲. پیوند با باییت امام علی (ع)

روایات متعددی در دست است که در آنها از امام علی (ع) به عنوان باب یاد می‌شود (نک.: سلیم بن قیس (منسوب)، ۱۴۰۵: ۸۵۸/۲-۸۶۰؛ امام حسن عسکری (ع) (منسوب)، ۱۴۰۹: ۱۳، ۱۶۹، ۲۲۸، ۲۵۹؛ برقی، ۱۳۷۱: ۸۹/۱). سلیمانی معتقد است چون برخی کتب تراجم، مناقب و تاریخ اهل بیت (ع) همچنان که امام علی (ع) را باب پیامبر می‌دانند اشخاصی را نیز باب سایر معصومان معرفی کرده‌اند، باب‌بودن سایر مصداق‌های باییت برای امامان (ع) مفهومی مانند باب‌بودن امام علی (ع) برای پیامبر (ص) دارد. از همین رو آنچه در روایات درباره باب‌بودن امام علی (ع) آمده را به دیگر مصداق‌های باییت تسری می‌دهد (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۴۰-۴۵).

استناد سلیمانی به برخی کتب تراجم، مناقب و تاریخ اهل بیت (ع) در واقع به جدولی برمی گردد که کفعمی (متوفای ۹۰۵ ه.ق.) در *المصباح* عرضه کرده (نک.: کفعمی، ۱۴۰۵: ۵۲۳-۵۲۲) و مامقانی (متوفای ۱۳۵۱ ه.ق.) نیز همان جدول را از او اخذ کرده است (نک.: مامقانی، بی تا: ۱/۱۹۰). کفعمی در جدول مذکور اطلاعاتی از معصومان (ع) به اختصار از جمله نام، محل ولادت، پدر، مادر، سال ولادت و ... آورده و در نهایت باب آن معصوم را ذکر کرده است. مامقانی هنگام نقل این جدول می گوید تمام محتوای این جدول را تأیید نمی کند (نک.: همان: ۱۹۰). در هر حال دانسته نیست چگونه ممکن است این ویژگی ها و مراتب عالی را که در روایات متعدد برای امام علی (ع) نقل شده با چنین استحضاناتی به دیگران نسبت داد.

اگر در این روایات دقت کنیم روشن می شود که چنین مسئله ای امکان پذیر نیست. البته بررسی این روایات و دلالت هایی که دارند در این مقاله مد نظر نیست، اما ارتباط نداشتن این روایات با بابت اشخاص دیگر برای امامان (ع) نیاز به توضیح دارد؛ و آن اینکه در روایات متعدد از امام علی (ع) به صورت های مختلف با عنوان «باب» یاد شده است. گاه از آن حضرت با عنوان «باب الله» (نک.: صدوق، ۱۳۷۸: ۶/۲) یاد می شود و گاه «باب مدینه علم پیامبر» (نک.: قمی، ۱۴۰۴: ۶۸/۱)، «مدینه حکمت پیامبر» (ابن عقده، ۱۴۲۴: ۴۳-۴۴؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۲۵-۱۲۶)، «باب هدایت» (برقی، ۱۳۷۱: ۸۹/۱) و ... البته روایات متعدد دیگری نیز مانند این ویژگی ها را برای سایر امامان (ع) متذکر شده اند و گفته اند همان گونه که امام علی (ع) از این ویژگی ها برخوردار بوده است امامان (ع) نیز آن ویژگی ها را داشته اند (صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۸/۱).

جالب توجه است که سلیمانی به این دسته از روایات متعددی که امامان (ع) را در باب بودن امام علی (ع) همسان آن حضرت می دانند توجه نکرده است. اگر باب بودن امام علی (ع) بر پایه این روایات مطرح می شود، با وجود روایات متعددی که دیگر امامان (ع) را نیز باب معرفی کرده اند، نباید امامان دیگر را هم باب دانست؟ حال آنکه باورمندان به بابت، جز امام علی (ع) هیچ یک از امامان (ع) را باب نمی دانند و در نظام بابت خود متذکر آنها نمی شوند.

مسئله در خور توجه دیگر اینکه، در مجموع روایاتی که امام علی (ع) در آن به عنوان «باب» معرفی شده، فقط در سه روایت از آن حضرت با عنوان باب پیامبر (ص)

یاد شده است؛ روایات دیگر عموماً قید «مدینه علم» و «مدینه حکمت» و مانند آن یا «باب الله» دارد. اما دو روایت از سه روایت مذکور نیز با توجه به سلسله سندشان به جریان‌های غالی و جاعل منتسب‌اند. در سند یکی از آنها (نک: صدوق، ۱۳۷۶: ۳۸-۳۹) افرادی نظیر سهل بن زیاد آدمی قرار دارند که نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه.ق.) او را ضعیف و غیرتفه در حدیث خوانده و شهادت احمد بن محمد بن عیسی به غالی بودن و کذب در حدیث او را گزارش می‌کند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۸۵). نیز عبیدالله بن دهقان در سند این حدیث است که تضعیف شده است (همان: ۲۳۲)؛ و دیگری را (نک: همان: ۲۰۳) فقط محمد بن فرات از امام باقر (ع) نقل کرده که البته خود فردی کذاب و شراب‌خوار و مدعی باییت بود (طوسی، ۱۴۰۹: ۵۵۴-۵۵۵).

در هر حال، به نظر می‌رسد اساساً روایاتی که باب‌بودن امام علی (ع) را مطرح می‌کنند با نظام باییت ادعایی مذکور بیگانه‌اند؛ خصوصاً که در این روایات چنین تأکیدی نیز وجود دارد که امت مسلمان برای بهره‌مندی از هدایت الهی، علم و حکمت پیامبر (ص)، روی آوردن به خدا و ... راهی جز امامان (ع) ندارند (نک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۴۴، ۱۶۹-۱۹۷) و از این رو این نوع باییت را که در روایات آمده مرتبط با جایگاه امامت امامان (ع) می‌دانیم.

### ۱.۳. بهره‌مندی از علم خاص

بر اساس نظریه باب‌ها، ابواب ائمه (ع) از علوم خاصی برخوردار بوده‌اند. مراد از این علومی که باب‌ها از طریق امامان (ع) به دست می‌آوردند یا اینکه با الهام قلبی و مانند آن کسب می‌کردند از سنخ علومی نیست که دیگران نیز بتوانند به دست آورند. سلیمانی معتقد است عناوین علومی که باب‌ها از آن برخوردار بودند عبارت‌اند از: علم منایا، بلایا و فصل الخطاب<sup>۴</sup> (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۵۶)؛ و برخوردارای باب‌ها از علم خاص جزء ویژگی‌های مشترک بین باب‌ها است (همان: ۱۱۳) و بهره‌مندی باب‌ها از این ویژگی‌ها به گونه‌ای است که هر گاه در باب‌بودن شخصی تردید داشته باشیم می‌توان با تطبیق این ویژگی‌ها بر او بر باب‌بودن یا نبودن آن شخص حکم کرد (همان: ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۴ و ...). با وجود این، وی معتقد است چون تاریخ زندگی برخی از باب‌ها درست ضبط نشده یا وضعیت ویژه زمانه چنین اجازه‌ای به

اهل بیت (ع) نمی‌داد که آنان را به طور کامل معرفی کنند برخی از ابعاد شخصیتی آنان به درستی برای ما منعکس نشده است (همان: ۱۱۳).

به این ترتیب با مراجعه به نظام بابیت مد نظر سلیمانی درمی‌یابیم که او درباره همه مصداق‌های باب‌های مد نظر خویش نتوانسته است این ویژگی را اثبات کند، بلکه از مجموع ۱۳ شخصیتی که به عنوان باب‌های معصومان معرفی می‌کند درباره امام علی (ع) (همان: ۱۵۴-۱۵۵)، سلمان (همان: ۱۶۰-۱۶۷)، رشید (همان: ۱۸۲-۱۸۳)، میثم (همان: ۱۸۷-۱۸۹) و جابر (همان: ۲۰۰-۲۰۲) بهره‌مندی از چنین علومی را متذکر شده و درباره دیگران از آن سخنی به میان نیاورده است. علاوه بر تناقضی که در این گفتار هویدا است مسئله مهمی که سلیمانی آن را در نظر نداشته این است که بر پایه ظواهر آیات قرآن مانند آیه: «و ما تدری نفس بأی أرض تموت» (لقمان: ۳۴) خداوند بهره‌مندی انسان‌ها از چنین علومی را انکار کرده است؛ و اگر درباره امامان (ع) بهره‌مندی از چنین ویژگی‌ای مطرح می‌شود در واقع مسئله‌ای خلاف ظاهر قرآن است که در نهایت باید به مصادیق یقینی آن اکتفا کرد. انتساب ویژگی‌هایی که مخصوص مرتبطن مستقیم با خداوند است به دیگران، زحمت فراوانی می‌طلبد که بر پایه چند روایت ضعیفی که سلیمانی به آن توجه داشته (نک: سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۲۲-۱۲۵) نمی‌توان آن را اثبات کرد.

اشکال دیگر نویسنده کتاب *رازداران حریم اهل بیت (ع)* این است که بررسی و نقد چنین روایات ضعیفی را مد نظر نداشته و آنها را به راحتی پذیرفته است. البته بررسی این روایات مبحثی است گسترده که از هدف این مقاله به دور است. اما به عنوان نمونه‌ای از روایات ضعیف می‌توان به این مسئله اشاره کرد که سلیمانی در مقام ذکر مثال‌هایی از برخورداری باب‌ها از علوم اهل بیت (ع) به روایتی اشاره می‌کند که در آن چنین آمده که رشید هجری علم منایا و بلایا را از امام علی (ع) دریافت کرد (همان: ۱۲۵). چنان‌که سلیمانی نیز متذکر شده، این روایت در *رجال کشی* (طوسی، ۱۴۰۹: ۷۵-۷۶) و کتاب *الاختصاص* (مفید (منسوب)، ۱۴۱۳: ۷۷-۷۸) نقل شده است. درباره کتاب کشی باید گفت در سند این روایت شخصیتی چون محمد بن عبدالله بن مهران قرار دارد که نجاشی او را غالی، کذاب، فاسدالمذهب والحديث و مشهور به این امور توصیف کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۰)؛ همچنان که در این سند شخصیت‌هایی چون علی بن محمد

بن عبدالله الحنطاط، وهیب بن حفص و ابوحيان بجلي قرار دارند که هیچ یک شناخته شده نیستند.

اما همین روایت در کتاب *الاختصاص* با سندی نقل شده که به جای محمد بن عبدالله بن مهران در آن نام محمد بن ابی القاسم ذکر شده است و چندین عبارت نیز تغییر یافته و نام‌های مذکور به صورت علی بن محمد بن عبدالله الخياط و ابوحنسان العجلي آمده است. علاوه بر مجهول بودن راویان باید گفت پژوهش‌ها نشان می‌دهد انتساب این کتاب به شیخ مفید منتفی است (نک: شبیری، ۱۳۷۰ الف: ۶۸-۸۱؛ همو، ۱۳۷۰ ب: ۱۵۰-۱۷۳) و مؤلف کتاب ناشناخته بوده و وثاقتش نامعلوم است (شبیری، ۱۳۷۰ ب: ۱۷۳). بنابراین، این گونه روایات ضعیف را در مقام معارض با اصولی چون آیه فوق نمی‌دانیم.

#### ۱. ۴. خرق عادت

ویژگی دیگری که درباره باب‌ها نزد باورمندان به آن مد نظر قرار گرفته خرق عادت است. سلیمانی نیز بر این ویژگی تأکید دارد و به عنوان اوصاف مشترک باب‌ها از آن یاد می‌کند (نک: سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۲۶-۱۲۹). با این حال، وی در وصف حال باب‌های مد نظر خویش، جز امام علی (ع)، فقط برای سلمان، میثم، رشید، جابر، محمد بن عثمان و علی بن محمد سمري (نک: همان: ۱۲۸-۱۲۹، ۱۷۰-۱۷۲، ۱۸۳-۱۸۴، ۱۸۸، ۲۰۲-۲۰۳، ۲۲۵-۲۲۷) چنین مسئله‌ای را یادآور شده است. سلیمانی در یادکرد از خرق عادت باب‌ها گاه مسائلی همچون خبر از زمان مرگ و میر را نیز متذکر شده است (نک: همان: ۱۲۸، ۱۸۷-۱۸۹، ۲۰۲-۲۰۳، ۲۲۶) که مشخص نیست چرا آن را با ویژگی دیگر باب‌ها از نظر وی، یعنی علم منایا، متفاوت ذکر کرده است. در هر حال، با توجه به اینکه سلیمانی درباره اکثر باب‌های مد نظرش برخوردار از آنها از خرق عادت را متذکر نشده مشخص نیست چرا این ویژگی را از اوصاف مشترک باب‌ها می‌داند و حتی با این سنجه، باب بودن یا نبودن افراد را بررسی می‌کند (همان: ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۸۱).

گذشته از این، خرق عادت، امری غیرعادی است که انتساب آن به اشخاص مختلف از جمله شخصیت‌هایی چون باب‌ها مؤونه فراوانی می‌طلبد. اما سلیمانی بر پایه روایات ضعیف به چنین ویژگی‌ای پای بند شده و به صرف آنکه برخی از شخصیت‌های مد نظر او در روایاتی به چنین ویژگی‌ای توصیف شده‌اند آن را به عنوان ویژگی مشترک همه

باب‌ها ذکر کرده است. در هر حال، با توجه به اینکه بررسی روایات مبحث گسترده‌ای است، فقط به یک نمونه از استناد به روایات ضعیف در این زمینه اشاره می‌کنیم. وی در مقام ذکر برخی از خرق عادت‌های باب‌های مد نظرش به این مسئله اشاره می‌کند که جابر گاهی مرگ و میر افراد را پیش‌بینی می‌کرد (همان: ۱۲۸، ۲۰۳). او این روایت را از رجال کشی نقل می‌کند. اگر در سند این روایت دقت کنیم (نک: طوسی، ۱۴۰۹: ۱۹۵) درمی‌یابیم که راوی آن شخصیتی ضعیف به نام عمرو بن شمر (نک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۸۷) است و این روایت به امامی متهمی نمی‌شود.

## ۲. بررسی تاریخی

### ۲. ۱. آثار برجای‌مانده از نظام باییت در تاریخ

واضح است که نظام باییت مانند هر پدیده تاریخی باید آثاری در تاریخ بر جای گذاشته باشد. سلیمانی معتقد است باییت از عصر امام علی (ع) در تاریخ و فرهنگ شیعه به چشم می‌خورد که تا پایان غیبت صغرا ادامه داشته و هر یک از معصومان بابی داشته‌اند. بررسی آثار تاریخی نقش باب‌ها می‌تواند در حل مسئله راه‌گشا باشد. ناگفته نماند که مراد از «تاریخ» در «بررسی تاریخی» معنای اعم آن است، یعنی هر آنچه بتواند ما را به کشف نزدیک کند، که روایات و منابع درون‌مذهبی شیعه را نیز شامل می‌شود. سلیمانی که نوع مطالعه خود را مطالعه تاریخی می‌داند ذکر عنوان «باب» برای برخی افراد نزدیک به امامان (ع) در منابع شیعی را دلیل بر وجود منصب باییت قلمداد می‌کند (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۹-۲۰)، حال آنکه قدیمی‌ترین منابعی که اسامی باب‌ها را ذکر کرده‌اند مربوط به قرن چهارم است (نک: ابن ابی الثلج (منسوب)، ۱۴۱۰: ۱۴۵-۱۵۱؛ خصیبی، ۲۰۰۷: ۳۳۷-۳۹۱؛ ابن همام اسکافی (منسوب)، ۱۴۲۲: ۴۲، ۵۸، ۶۲، ۶۴، ۶۷، ۷۰، ۷۳، ۷۶، ۸۰، ۸۳، ۸۶) و به منابع معدودی منحصرند و بسیاری از منابع شیعی از ذکر چنین اموری خالی است. در هر حال، ذکر اسامی باب‌ها در برخی منابع معدود در این زمینه راه‌گشا نیست و باید با توجه به نظامی که برای باب‌ها ترسیم می‌شود، در تاریخ، آثار برخوردار بودن باب‌ها از چنان نظام و ویژگی‌هایی را جست‌وجو کرد؛ آثاری همچون مراجع شیعیان و اصحاب امامان به باب‌های ادعاشده برای حل مسائل مختلف، یا انتصاب آنها از جانب امامان یا توصیف شخصیتی به عنوان باب و ...



این در حالی است که با مراجعه به تاریخ و روایات درمی‌یابیم در نظام باییتی که سلیمانی یا دیگران ثبت و ضبط کرده‌اند فقط درباره وکلای چهارگانه عصر غیبت چنین آثاری یافت می‌شود؛ به این معنا که درباره آنها گزارش‌های متنوع و متعددی از انتصاب این شخصیت‌ها از جانب امامان (ع)، مراجعه اصحاب امامان و شیعیان به ایشان در مواقع مختلف، اعلام جانشینی آنها و ... در منابع ثبت شده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۳-۳۹۶؛ برای مطالعه بیشتر نک: حسین، ۱۳۸۵: ۱۴۱-۲۱۵) و جز در خصوص این چهار شخصیت، در خصوص هیچ یک از مصداق‌های باییت چنین مسئله‌ای یافت نمی‌شود. بنابراین، این پرسش مطرح می‌شود که: آیا این چهار شخصیت باب‌های امامان (ع) بوده‌اند یا اینکه منصب وکالت داشته‌اند؟ البته باید توجه داشت، چنان‌که سلیمانی متذکر شده، بین منصب باییت و وکالت تفاوت است (نک: سلیمانی، ۱۳۸۶: ۵۳-۶۱). در هر حال حتی در صورت اثبات باییت این چهار شخصیت، باز هم نسبت به شخصیت‌های ماقبل آنها چیزی ثابت نخواهد شد.

منابع گاهی از این شخصیت‌ها با عنوان «وکیل» یاد کرده‌اند و گاهی با عنوان «باب». صدوق (متوفای ۳۸۱ ه.ق.) در *کمال‌الدین* (صدوق، ۱۳۹۵: ۴۳۲/۲-۴۳۳)، طوسی (متوفای ۴۶۰ ه.ق.) در *الغیبه* (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۶-۳۵۵، ۳۹۳-۳۹۴)، راوندی (متوفای ۵۷۳ ه.ق.) در *الخراج* و *الخراج* (راوندی، ۱۴۰۹: ۱۱۰۸/۳) و ... از لفظ «وکیل» استفاده کرده‌اند. البته در آنچه درباره این شخصیت‌ها در قالب روایتی از امامان (ع) نقل شده لفظ «وکیل» ذکر شده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۵-۳۵۶) اما در مقابل منابعی نیز وجود دارند که از این شخصیت‌ها با عنوان «باب امام» یاد کرده‌اند.

صدوق در *کمال‌الدین* بخشی از پاسخ‌های ابوسهل نوبختی به شبهات مخالفان را ثبت کرده که در آنها از این شخصیت‌ها به عنوان باب و سبب، که امر و نهی امام را به شیعیان می‌رسانند، یاد شده است (صدوق، ۱۳۹۵: ۹۰/۱، ۹۳). فضل بن حسن طبرسی (متوفای ۵۴۸ ه.ق.) در کتاب *اعلام‌الوری* از افراد متعددی به عنوان سفراء و باب‌های عصر غیبت صغرا نام می‌برد که از جمله آنها چهار شخصیت مد نظر است (طبرسی، ۱۳۹۰: ۴۴۴-۴۴۵). وی همچنین در کتاب *تاج‌الموالید* می‌گوید این چهار تن در دوران غیبت صغرا باب‌ها و سفیرانی بودند که دلیل قاطع بر باییت آنها معجزاتی بود که به دست هر کدام از آنها انجام می‌شد (همو، ۱۴۲۲: ۱۱۱). سخنان مشابهی نیز در کتاب

الاحتجاج احمد بن علی طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه.ق.) آمده و افزوده شده که اینها هر کدام با نص صاحب الامر به باییت تعیین می شدند (طبرسی، احمد ابن علی، ۱۴۰۳: ۴۷۸/۲).

این منابع در واقع بدون در نظر داشتن تفاوت میان «منصب باییت» و «منصب وکالت» این عناوین را استفاده کرده اند. اینکه در این منابع سلسله ای از بابها برای امامان معرفی نمی شود و نیز در برخی از آنها افراد متعددی به عنوان بابهای امام در عصر غیبت معرفی می شود از جمله اموری است که بر این مسئله دلالت دارد. در مقابل، نصیری، که به تفاوت منصب وکالت و باییت توجه داشته اند، مراد خود از این تفاوت را روشن کرده و متذکر شده اند که وکالت منصبی در حد رسیدگی به امور مالی بوده است.

خصیبی روایتی را در *هدایة الکبری* گزارش می کند که در ترسیم دیدگاه آنها راجع به باییت و وکالت مهم است. وی می گوید با اعلام وکالت عثمان بن سعید برای امام عسکری (ع) عده ای از شیعیان درباره باییت محمد بن نصیر به تردید افتادند و گمان کردند که ممکن است در خصوص ابن نصیر بدائی حاصل شده باشد، همچنان که پیش تر درباره ابوالخطاب حاصل شده بود.<sup>۵</sup> این نگرانی باعث تجمع شیعیان شد. امام عسکری (ع) در مجلس آنها حاضر شد و این اختلاف را به این شکل حل کرد که محمد بن نصیر همچون سلمان باب است و نیز همچون او مقام وکالت ندارد و تا زمانی که زنده است باب خواهد بود، همچنان که در خصوص ابوالخطاب بدائی حاصل نشده بود و او تا زمان مرگ باب بود (خصیبی، ۲۰۰۷: ۳۹۴-۳۹۵).

در هر حال، به نظر می رسد با توجه به اینکه وکالت چهار وکیل عصر غیبت صغرا، که در واقع سازمانی از وکلا را سرپرستی می کردند، به صورت کلی بین شیعیان پذیرفته شده بود نصیری برای آنکه خود را در تقابل با شیعیان قرار ندهند و بتوانند به جذب افراد بیشتری از شیعیان امیدوار باشند چنین اندیشیدند که بر تفاوت منصب باییت و وکالت اصرار کنند.

وقتی بین منصب باییت و وکالت تفاوت قائل می شویم باید مرزبندی دقیق آن نیز مشخص شود. مطالعه روشمند آن نیست که بدون روشن شدن این مسئله به بررسی برخی ویژگی ها و کارکردها در شخصیتها پردازیم و به معیار مشترکی درباره آنها برسیم و بخواهیم آن را به همه کسانی که باب می دانیم تسری دهیم. درباره بحث مد نظر نیز این مسئله اهمیت دارد که بدانیم ویژگیها و کارکردهای بابها و نیز منصب

وکالت چیست. با مشخص شدن این موضوع است که می‌توان درباره آثار تاریخی منصبی که این چهار شخصیت از آن برخوردار بودند داوری کرد.

آنچه مسلم است و جباری (جباری، ۱۳۸۲: ۵۹۹/۲) و سلیمانی (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۵۵) نیز با آن موافق‌اند این است که این چهار شخصیت از منصب وکالت برخوردار بوده‌اند و نیز می‌دانیم که آنها به عنوان سرپرستان وکلا فعالیت داشته‌اند و وکلا را ساماندهی می‌کردند (نک: طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۳-۳۹۶؛ برای مطالعه بیشتر نک: حسین، ۱۳۸۵: ۱۴۱-۲۱۵). اما جباری و سلیمانی معتقدند آنها هم‌زمان از مقام باییت نیز برخوردار بوده‌اند (نک: جباری، ۱۳۸۲: ۴۳۰/۲، ۴۵۰-۴۸۲؛ سلیمانی، ۱۳۸۶: ۵۳-۶۱). آنچه باعث شده به چنین اعتقادی برسند این است که اسامی این چهار شخصیت در منابعی چند مانند *اعلام‌الوری اثر طبرسی*، *مناقب ابن شهر آشوب*، *مصباح کفعمی*، و ... به عنوان باب مطرح شده است (نک: جباری، ۱۳۸۲: ۳۸/۱-۳۹؛ سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۹-۲۰).

جالب است که سلیمانی به صرف وجود اسامی این افراد در بین فهرست‌های ابواب چنین نتیجه گرفته است که با مطالعه زندگی باب‌ها می‌توان به کارکردهای ابواب پی برد (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۳۵)؛ و از همین‌رو است که فعالیت‌های این چهار شخصیت را نیز به عنوان کارکردهای نظام باییت مد نظرش مطرح می‌کند (همان: ۱۳۹-۱۴۱، ۱۴۶-۱۴۷). با این اوصاف، با توجه به اینکه مرزبندی دقیق کارکردهای باب‌ها و وکلا مشخص نشده لازم می‌آید بحث را به گونه‌ای دیگر ادامه دهیم. از آنجایی که سلیمانی ذکر اسامی این شخصیت‌ها در منابعی چند به عنوان باب‌های امامان (ع) را دلیل تاریخی بر منصب باییت این افراد تلقی کرده باید گفت بر این اساس نیز باییت این چهار شخصیت را نمی‌توان ثابت کرد و به دنبال آن نمی‌توان آثار تاریخی کارکردهای آنها را برای باب‌ها اثبات کرد. به این صورت که یکی از منابع ذکر اسامی باب‌ها کتاب *تاریخ منسوب* به ابن ابی الثلج است که چهار شخصیت مد نظر را جزء ابواب ذکر کرده است (ابن ابی الثلج (منسوب)، ۱۴۱۰: ۱۴۹-۱۵۱)، اما در این فهرست شخصیتی چون محمد بن فرات که غالی، کذاب و شارب‌الخمر توصیف شده (نک: طوسی، ۱۴۰۹: ۵۵۴) به عنوان باب امام رضا (ع) ذکر شده است (ابن ابی الثلج (منسوب)، ۱۴۱۰: ۱۴۸)، همچنان که عمر بن فرات غالی (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۲) نیز باب امام جواد (ع) قلمداد می‌شود (ابن ابی الثلج (منسوب)، ۱۴۱۰: ۱۴۸).

در کتاب منتخب الانوار، منسوب به محمد بن همام اسکافی (متوفای ۳۳۶ ه.ق.) نیز که اصل آن از بین رفته اما منتخبی از آن در اختیار مجلسی (متوفای ۱۱۱۱ ه.ق.) بوده<sup>۸</sup> نه تنها عمر بن فرات غالی به عنوان باب امام رضا (ع) ذکر شده (ابن همام اسکافی (منسوب)، ۱۴۲۲: ۸۰) عثمان بن سعید نیز باب امام جواد (ع) معرفی شده است (همان: ۸۳). این در حالی است که عثمان بن سعید در یازده سالگی به عنوان خدمتکار وارد منزل امام هادی (ع) شد (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۸۹). از این رو بعید به نظر می‌رسد او بتواند باب امام جواد (ع) باشد. علاوه بر آن، بخش مربوط به زندگی امام عصر (ع) در این کتاب موجود نیست و لذا درباره سه شخصیت دیگر از وکلای چهارگانه در این منبع مطلبی نیامده است.

منبع دیگری که مد نظر سلیمانی بوده کتاب دلائل الامامة منسوب به طبری است (درباره منسوب بودن این اثر به طبری نک.: صفری فروشانی، ۱۳۸۴ ب: ۲۲۳-۲۴۰). در این کتاب نیز محمد بن فرات و عمر بن فرات به عنوان باب‌های امام رضا (ع) و امام جواد (ع) معرفی شده‌اند (طبری (منسوب)، ۱۴۱۳: ۳۵۹، ۳۹۷). به علاوه، این منبع، باب بودن محمد بن نصیر برای امام عسکری (ع) را باطل نمی‌داند، هرچند بابت عثمان بن سعید برای امام عسکری (ع) را صحیح‌تر می‌داند (همان: ۴۲۵).

دیگر منابعی که این چهار شخصیت را به عنوان باب معرفی کرده‌اند از همین نوع اشکالات دارند. در هر حال، با این توضیحات روشن می‌شود که حتی بر پایه اعتقاد جباری و سلیمانی، که به مجرد نقل اسم این چهار شخصیت به عنوان باب در منابعی مانند آنچه ذکرش رفت، قائل به بابت این اشخاص شده‌اند نیز نمی‌توان این چهار شخصیت را باب دانست. چون در آن صورت باید ملتزم به بابت افراد معلوم‌الحالی که ذکرش رفت شویم و اشکالات تاریخی آن را نیز نادیده بگیریم. زیرا دلیلی که بتوان به سبب آن فهرست‌های این منابع را به دلخواه تغییر داد و بخشی از آن را حذف کرد در دست نیست. خصوصاً زمانی که تمام دلیل ما برای باب‌دانستن چهار شخصیت مد نظر ذکر نام آنها در این فهرست‌ها باشد. با این اوصاف، هیچ‌گونه آثاری از نظام بابت در تاریخ و روایات به دست نیامد.

## ۲.۲. آثار تاریخی بابت مصداق‌ها

در بررسی آثار تاریخی نظام بابت دیدیم که اثری از این نظام به معنای سلسله‌ای از

شخصیت‌های نزدیک به امامان (ع) که دارای منصبی مشخص به عنوان باب باشند یافت نشد. اما افزون بر نظام باییت، این‌گونه نیز می‌توان بررسی کرد که: آیا شخصیت‌هایی که به عنوان باب از آنها یاد می‌شود کارکردی با عنوان باب داشته‌اند؟ یا اینکه در تاریخ می‌توان آثاری از بهره‌مندی این شخصیت‌ها از منصب باییت یافت؟ جباری (۱۳۸۲: ۱/۲۴۶-۲۵۶) و بیش از او سلیمانی (۱۳۸۶: ۱۳۵-۱۴۷) به اموری به عنوان کارکردهای باب‌ها اشاره کرده است. اما آیا می‌توان کارکردهایی برای این اشخاص به عنوان باب در تاریخ به معنای اعم آن یافت؟ سلیمانی می‌گوید حفظ اسرار اهل بیت (ع) از کارکردهای اجتماعی باب‌ها بوده است. وی می‌کوشد نشان دهد سلمان اسم اعظم می‌دانست (همان: ۱۳۷) و میثم تمار علم‌الوصیة (که مراد از آن را روشن نکرده است) را از امام علی (ع) آموخت (همان: ۱۳۶) و جابر جعفری اسرار فراوانی از امام باقر (ع) آموخته بود (همان: ۱۳۶، ۱۳۷).

به علاوه، روایاتی که مد نظر وی بوده و بیان‌کننده این امورند نیاز به بررسی محتوایی و سندی دارد اما او به آن نپرداخته است. باید گفت بر فرض پذیرش اینها ارتباطش با منصب باییت دانسته نیست؛ و در واقع این امور در اثبات وجود منصبی به عنوان باییت راه‌گشا نخواهد بود. همچنان که درباره ده تن دیگر از باب‌های مد نظر سلیمانی چنین مسئله‌ای مطرح نشده است.

وی به عنوان دیگر کارکرد باب‌ها متذکر می‌شود که مفضل بن عمر و چهار وکیل عصر غیبت کارکردی با عنوان رتق و فتق امور مالی و اجتماعی داشته‌اند. اما خود نیز می‌گوید این شخصیت‌ها در این مقام کارکرد وکیل تام‌الاختیار را داشته‌اند (همان: ۱۳۹-۱۴۱). سلیمانی سپس به فعالیت و مبارزه باب‌ها علیه حکام جور به عنوان یکی دیگر از کارکردهای باب‌ها می‌پردازد و به برخی از آنها اشاره می‌کند، از جمله: شهادت میثم تمار به دست عبیدالله بن زیاد؛ رشید هجری و یحیی بنام طویل به دست حجاج بن یوسف؛ تحت تعقیب قرارگرفتن ابوخلد کابلی از سوی حجاج، و نیز محکوم‌شدن جابر جعفری به اعدام (همان: ۱۴۱-۱۴۴)؛ همچنان که تحت عنوان «مقابله با انحرافات دینی و عقیدتی» به عنوان چهارمین کارکرد باب‌ها به مبارزه سلمان با تبعیض نژادی و انحراف مسیر خلافت و نیز مقابله وکلای چهارگانه عصر غیبت با مدعیان باییت و غالیان پرداخته است (همان: ۱۴۴-۱۴۷).

او همچنین در این باره به روایت ضعیفی (نک: طوسی، ۱۴۰۹: ۳۲۷) استناد می‌کند و می‌گوید مفضل بن عمر از سوی امام صادق (ع) مأمور شد در برابر اندیشه‌های غلوآمیز ابوالخطاب پاسخ‌گوی مسائل دینی شیعیان کوفه باشد و پرسش‌های دینی و احکام شرعی شیعیان را بر مبنای فقه جعفری پاسخ دهد (نک: سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۴۶). ضعیف بودن این روایت از آنجا مشخص می‌شود که آن را نصر بن صباح غالی (درباره غالی بودن او نک: طوسی، ۱۴۰۹: ۳۲۲) با سندی که کشی آن را حذف کرده و به ابن‌ابی عمیر ختم می‌شود نقل کرده است.

در واقع اشکال اساسی وارد بر این بخش از کتاب *رازداران حریم اهل بیت (ع)* آن است که صاحب اثر، بابت این افراد را مسلم دانسته و آنگاه با مطالعه زندگی آنها و به استناد روایاتی که ضعف و قوت آن را بررسی نمی‌کند کارکردهایی برای ابواب برمی‌شمرد که البته در هیچ کدام از آنها همه باب‌های مد نظر وی آن کارکرد را ندارد. لذا ذکر این نوع از کارکردها درباره آثار تاریخی منصب بابت راه‌گشا نیست و دلالتی بر برخورداری این شخصیت‌ها از منصب بابت ندارد. اینکه (بر فرض صحت) برخی از این شخصیت‌ها از علومی که ذکر آن رفت برخوردار باشند یا شخصیت‌هایی از شیعه در زمان بنی‌امیه به دست حاکمان اموی به شهادت برسند یا تحت تعقیب قرار گیرند، یا این مسئله که برخی از این شخصیت‌ها وکیل امامان (ع) بوده‌اند برخورداری آنها از منصب بابت را ثابت نمی‌کند.

### ۳. گونه‌شناسی مصداق‌های بابت

از مطالب مهم این بحث، گونه‌شناسی مصداق‌های بابت است. اهمیت آن در این است که مشخص می‌کند بر حسب ظاهر، جریان‌هایی غالی که به ایجاد منصبی با عنوان بابت علاقه‌مند بودند شخصیت‌هایی را به عنوان باب مطرح کرده و درباره آنها ادعاهایی عجیب و دست‌نیافتنی پیش کشیده‌اند. در تمامی فهرست‌هایی که اشخاصی را به عنوان باب‌های امامان معرفی کرده‌اند غالب مصداق‌هایی که معرفی می‌شود طیفی هستند که درباره آنها و جایگاه و کراماتشان شاهد نوعی تندروی هستیم. نکته مهم آنکه در هیچ کدام از این فهرست‌ها اسامی راویان و اصحاب تأثیرگذار و پرروایت در معارف شیعی یا محل اعتنای جریان‌های مهم شیعی به چشم نمی‌خورد. مثلاً مشخص نیست چرا هیچ یک از اصحاب

اجماع (برای مطالعه درباره اصحاب اجماع نک: انصاری، ۱۳۷۹: ۱۰۴/۹-۱۰۵ ذیل «اصحاب اجماع») مانند زراره، محمد بن مسلم، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، حسن بن محبوب، بزندی و ... در این فهرست‌ها نیستند. همچنان که دیگر شخصیت‌های تأثیرگذار شیعه مانند هشام بن حکم و هشام بن سالم و ... نیز در این فهرست‌ها جایی ندارند.

در مقابل، شخصیت‌هایی که مصداق‌های بابیت معرفی می‌شوند به گونه‌ای در منابع توصیف می‌شوند که از جایگاه واقعی خود فراتر می‌روند و به صورت خاصی معرفی می‌شوند که دارای کرامات، ویژگی‌ها و بهره‌مندبودن از علوم خاص و غیرعادی باشند. جالب اینکه برخی از شخصیت‌های غالی و نیز جریان‌های خاصی که در منابع نصیرییه روایات بسیاری دارند به اشاعه این‌گونه بزرگ‌نمایی‌ها اشتغال داشته‌اند. مثلاً از یکی از راویان به نام حسن بن خرزاذ (کذا) که نجاشی می‌گوید در آخر عمرش به غلو کشیده شد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴) چنین نقل شده که سلمان اسم اعظم می‌دانست (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۳). در روایت دیگری که از طرق همو روایت شده آمده است که سلمان محدث بود (همان: ۱۲)، حال آنکه در روایت دیگری چنین ذکر می‌شود که از امام صادق (ع) می‌پرسند: «منظور از اینکه در حدیث آمده سلمان محدث بود چیست؟». آن حضرت می‌فرماید: «منظور این است که از جانب امامش محدث بود و از آن تجاوز نمی‌کرد. زیرا غیر از حجت هیچ کس از جانب خدا محدث نیست» (همان: ۱۵).

البته مسئله به همین جا ختم نمی‌شود و در روایتی که آن را جریان نزدیک به نصیرییه (یعنی اسحاق بن محمد بصری که از افراد نزدیک به محمد بن نصیر بود نک: خصیبی، ۲۰۰۷: ۲۵۳) و محمد بن عبدالله بن مهران) نقل کرده‌اند، وقتی از امام صادق (ع) می‌پرسند محدث‌بودن سلمان به چه معنا است در جواب گفته می‌شود: «یعنی ملکی با او سخن می‌گفت» (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۹). درباره اسحاق بن محمد بصری باید توجه داشت که کشی (نیمه اول قرن چهارم) در یادکرد از سلمان و مفضل بن عمر به غالی بودن وی تصریح کرده است (همان: ۱۸، ۳۲۲)، همچنان که روایات متعددی از او در تأیید باب‌های مد نظر نصیرییه در کتاب *مدایة الکبری* ثبت شده است (نک: خصیبی، ۲۰۰۷: ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۴، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۵، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۵). در همین کتاب ۸ روایت نیز از طریق محمد بن عبدالله بن مهران در تأیید باب‌های مد نظر نصیرییه نقل شده است (نک: همان: ۳۳۹، ۳۵۰، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۶۵، ۳۷۲، ۳۸۰).

به این مسئله باید این نکته را نیز افزود که این مضمون که «محدث بودن سلمان به این معنا است که ملکی در گوش وی می خواند» در روایت دیگری نیز نقل شده که راویان آن، غیر از محمد بن سنان (نک: ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۹۲، نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۸)، به غالیان منتسب نیستند (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۵-۱۶). در هر حال، همه جوانب این روایات نمی تواند صحیح باشد و معلوم است که یک طرف جریان از واقعیت بهره ای ندارد. از دیگر بزرگ‌نمایی‌هایی که غالیان درباره سلمان داشته‌اند روایتی است که در طریق آن افرادی همچون سهل بن زیاد که بنا بر نقل نجاشی ضعیف و غیر قابل اعتماد در حدیث و غالی است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۸۵) و منخل بن جمیل که غالی و ضعیف توصیف شده (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۸۹) قرار دارند و در آن چنین ماجرای نقل می شود که سلمان در حال پخت غذا بود که دو بار دیگ غذا بر زمین افتاد و واژگون شد اما محتویات آن بر زمین نریخت و وقتی از امام علی (ع) در این باره پرسیدند فرمود این جریان درباره سلمان عجیب نیست. زیرا او باب‌الله در زمین است و هر که او را بشناسد مؤمن است و انکارکننده وی کافر (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۴-۱۵).

نمونه‌هایی از این دست راجع به مصداق‌هایی که باب دانسته شده‌اند بیش از این است. در روایاتی که از طریق محمد بن عبدالله بن مهران نقل شده از خبر دادن امام علی (ع) به رشید هجری درباره نحوه شهادتش و سپس به وقوع پیوستن این جریان و ... سخن رانده شده است (همان: ۷۵-۷۸)، همچنان که از طریق همو روایتی درباره ابو خالد کابلی نقل شده که در آن آمده است وی به نحوی که امام سجاد (ع) به او آموزش داد بیماری لاعلاج دختری را درمان کرد (همان: ۱۲۱-۱۲۳).

جالب اینکه از دیگر راوی نصیری، یعنی اسحاق بن محمد، نیز درباره جابر جعفی با سندی مختوم به عمرو بن شمر، که در حدیث بسیار ضعیف است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۸۷)، جریانی نقل شده مبنی بر اینکه وقتی گروهی از جابر خواستند آنها را در ساخت مسجد کمک کند وی گفت در ساخت بنایی که مردی از بالای آن می افتد و خواهد مرد کمک نمی کنم؛ و از قضا همان روز بنای ساختمان در حین کار سقوط کرد و جان داد (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۹۵). همچنین، از طریق همو روایات دیگری درباره جابر نقل شده است، از جمله اینکه مردی پیش جابر آمد و جابر به او گفت: «می خواهی امام باقر (ع) را ببینی؟». وقتی پاسخ مثبت شنید چشمان او را دست کشید و وی خود را در مدینه یافت (همان: ۱۹۷).



از بزرگ‌نمایی‌های همین جریان درباره مفضل، که البته از طریق دیگری که بنا بر تصریح کشی همه راویان آن غالی هستند نیز نقل شده (همان: ۳۲۲)، روایتی است که بر مبنای جریانی که در آن نقل می‌شود امام صادق (ع) تأیید کرد که همواره حق با مفضل است، حتی اگر در گردن او صلیب باشد (همان: ۳۲۱-۳۲۲). نیز گویا غالیان متوجه بوده‌اند که با وجود شخصیت‌های برجسته‌ای از شیعه مانند زراره، محمد بن مسلم و دیگران ادعای چنین جایگاه ویژه‌ای برای مفضل بدون مؤونه نخواهد بود؛ خصوصاً که اصحاب امامان (ع)، مفضل را نکوهش می‌کرده‌اند (نک.: همان: ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۴-۳۲۵، برای مطالعه بیشتر درباره مفضل و رویکرد انتقادی به او نک.: هاشمی و دیگران، ۱۳۹۴: ۹۳-۱۱۶). از این رو در روایتی که از نصر بن صباح که غالی بود (نک.: طوسی، ۱۴۰۹: ۳۲۲) به صورت مرفوع از محمد بن سنان نقل شده داستانی ذکر می‌شود که بر مبنای آن چنین فهمیده می‌شود که امام صادق (ع) در ماجرای به زراره، محمد بن مسلم، عبدالله بن بکیر، حجر بن زائده و ... که از همنشینی مفضل با کبوتربازها و شراب‌خوارها شکایت می‌کردند فهماند که این همنشینی ایرادی ندارد. زیرا آنها برای اجرای فرمان‌های امام و تأمین خواسته‌های حضرت آمادگی بیشتری از امثال زراره و دوستانش دارند. این جریان به آنجا ختم می‌شود که مفضل به زراره و دوستانش چنین طعنه می‌زند که خداوند به نماز و روزه زراره و دوستانش احتیاجی ندارد (همان: ۳۲۶-۳۲۷).

آنچه بیان شد نمونه‌هایی بود از بزرگ‌نمایی‌هایی که درباره مصداق‌های باییت در رجال کشی نقل شده است. البته منکر آن نیستیم که برخی از این امور از طرق دیگری که انتساب آنها به غالیان به این وضوح نیست نقل شده، اما نکته مهم در این زمینه این است که گروه‌های مختلفی از غالیان، خصوصاً گروه‌هایی که با نصیریه در ارتباط بودند، در این بزرگ‌نمایی سهم مهمی داشته‌اند. احتمالاً این‌گونه بزرگ‌نمایی‌ها، همسو با دیدگاه‌های غالیان و از همه مهم‌تر نصیریه، که در صدد مطرح کردن این اشخاص به عنوان باب بودند، انجام می‌پذیرفته است. آنچه باعث می‌شود این مطلب قوت بیشتری بگیرد این است که از این دست بزرگ‌نمایی‌ها درباره چهار وکیل عصر غیبت که در برخی منابع به عنوان باب مطرح شده‌اند صورت نگرفته است، و آنچه درباره این چهار شخصیت و خصوصاً عثمان بن سعید مطرح می‌شود غالباً مطالبی در توثیق ایشان است (نک.: طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۳-۳۹۶).

در هر حال مطالبی مانند آنچه درباره دیگر مصداق‌هایی که باب دانسته شده‌اند مطرح شد درباره این چهار شخصیت موجود نیست. به نظر می‌رسد این مسئله از آنجا نشئت می‌گیرد که چهار وکیل عصر غیبت در دیدگاه غالیان و خصوصاً نصیریبه رقیبان باییت بوده‌اند. باید توجه داشت نصیریبه، که بر باییت محمد بن نصیر تأکید داشتند، با معرفی شدن عثمان بن سعید به عنوان وکیل امام هادی و امام عسکری (ع) دچار مشکل شدند. از این‌رو مسئله جدابودن منصب باییت از منصب وکالت را مطرح کردند و گفتند این چهار شخصیت از منصب وکالت برخوردار بوده‌اند که منصبی در حد رسیدگی به امور مالی بوده است (نک: خصیبه، ۲۰۰۷: ۳۹۲-۳۹۶).

### نتیجه

تنی چند از مؤلفان امامیه بدون در نظر داشتن پیامدهایی که باییت مد نظرشان به دنبال دارد شخصیت‌هایی را به عنوان باب در کتاب‌های خویش ذکر کرده‌اند. همین مسئله در عصر حاضر آثار تاریخی منصب باییت در دیدگاه امامیه تلقی شد و چنین گمان شد که این نام‌ها به جایگاه خاصی در تاریخ امامیه اشاره دارد که می‌توان آن را کشف کرد. سلیمانی وجود منصب باییت را امری مسلم پنداشت و به تبیین نظریه باب‌ها پرداخت. این در حالی بود که به تحولی که نظام باییت در اعتقادات امامیه می‌توانست ایجاد کند توجهی نشده بود. بررسی‌ها نشان داد نظریه باب‌ها بر مطالعه روشمند تاریخی استوار نیست، و بررسی تاریخی وجود چنین منصبی را در شیعیان امامی تأیید نمی‌کند. افزون بر آن، در نظام اعتقادی امامیه منصب باییت نه تنها جایگاهی ندارد، بلکه ویژگی‌ها و کارکردهایی که برای باب‌ها در نظریه باییت مطرح شده با اصولی چون ظواهر قرآن در تضاد است. از این‌رو نظریه باییت اثبات‌شدنی نیست.

### پی‌نوشت‌ها

۱. در سال ۱۳۹۲ جلسه نقد این کتاب با حضور جباری و سلیمانی و نقادی نگارنده در مجتمع آموزش عالی امام خمینی برگزار شد و طرفین دیدگاه‌های خود را مطرح کردند.
۲. مقاله‌ای در این باره در شماره‌ای از فصل‌نامه علمی - پژوهشی *تاریخ اسلام* منتشر خواهد شد.
۳. در نسخه‌ای که انتشارات البلاغ بیروت (۱۴۱۹) منتشر کرد این بخش محذوف بود، اما نسخه انتشارات دار لأجل المعرفة (۲۰۰۷) بیروت و انتشارات اعلمی (۲۰۱۱) بیروت این بخش را دارد.
۴. علم منایا یعنی آگاهی داشتن از مرگ و میر و کیفیت و مکان مرگ هر شخص؛ علم بلایا یعنی آگاهی داشتن از بلاهایی که افراد یا جوامع به آنها مبتلا می‌شوند و علم فصل الخطاب یعنی قدرت و علم داوری به حق و فیصله دادن بین حق و باطل (نک: سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۲۱).
۵. ابوالخطاب از اصحاب امام صادق (ع) بود (برقی، ۱۳۴۲: ۲۰) که راه غلو در پیش گرفت (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۹۶). او را بنیان‌گذار فرقه غالی خطابیه می‌دانند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۴۲) که ائمه (ع) لعنش کرده‌اند (نک: طوسی، ۱۴۰۹: ۳۰۸-۲۹۰؛ برای مطالعه بیشتر درباره ابوالخطاب نک: انصاری، ۱۳۷۲: ۴۳۶/۵-۴۳۲ ذیل «ابوالخطاب»).
۶. این منتخب بر اساس تک‌نسخه‌ای که از آن باقی مانده با تحقیق علی‌رضا هزار و به همت نشر دلیل ما در قم منتشر شده است.

ضمیمه: دیدگاه مؤلفان شیعه درباره مصادیق باب‌ها

رازداران حریم اهل بیت (ع)	المصباح	المناقب	دلایل الامامة	منتخب الانوار	هدایة الكبرى	تاریخ اهل بیت (ع)	
امام علی (ع)	امام علی (ع)	_____	_____	امام علی (ع)	_____	امام علی (ع)	پیامبر (ص)
فضه	فضه	_____	_____	_____	_____	_____	حضرت فاطمه (س)
سلمان	قنبر - سلمان	_____	_____	سلمان	سلمان - سفینه (قیس بن ورقه)	سلمان - سفینه	امام علی (ع)
رشید هجری؛ میثم تمار	سفینه	قیس بن ورقاء (سفینه)؛ رشید؛ و به قولی میثم تمار	سفینه	سفینه	سفینه (قیس بن ورقه)	سفینه؛ قیس	امام حسن (ع)
رشید هجری	رشید هجری	رشید هجری	رشید هجری	رشید هجری	رشید هجری	رشید هجری	امام حسین (ع)
یحیی بنام طویل؛ ابو خالد	ابو خالد	یحیی بنام طویل	یحیی بنام طویل؛ بنا بر قولی ابو خالد	یحیی بنام طویل؛ بنا بر قولی ابو خالد	ابو خالد کابلی؛ یحیی بنام طویل	ابو خالد کابلی؛ یحیی بنام طویل	امام سجاد (ع)
جابر جعفی	جابر جعفی	جابر جعفی	جابر جعفی	جابر جعفی	یحیی بنام طویل؛ جابر جعفی	جابر جعفی	امام باقر (ع)
مفضل بن عمر	مفضل بن عمر	محمد بن سنان	مفضل بن عمر	مفضل بن عمر	ابوالخطاب؛ مفضل بن عمر	مفضل بن عمر	امام صادق (ع)

امام کاظم (ع)	محمد بن مفضل	مفضل بن عمر؛ محمد بن مفضل	محمد بن فضل (کذا)	محمد بن مفضل	مفضل بن عمر	محمد بن فضل (کذا)	بنا بر قولی مفضل بن عمر
امام رضا (ع)	محمد بن فرات	عمر بن فرات	محمد بن فرات	محمد بن فرات	عمر بن فرات	محمد بن فرات	_____
امام جواد (ع)	عمر بن فرات	_____	عمر بن فرات	عمر بن فرات	عمر بن فرات	عمر بن فرات	_____
امام هادی (ع)	عثمان بن سعید (برخی گفته‌اند بن نصیر)	محمد بن نصیر	عثمان بن سعید	عثمان بن سعید	محمد بن سعید	عثمان بن سعید	عثمان بن سعید
امام عسکری (ع)	عثمان بن سعید	محمد بن نصیر	عثمان بن سعید	عثمان بن سعید	محمد بن سعید	عثمان بن سعید	عثمان بن سعید
امام دوازدهم (ع)	عثمان بن سعید و سه وکیل عصر غیبت	غایب	؟؟؟	_____	_____	_____	عثمان بن سعید؛ محمد بن عثمان؛ حسین بن روح؛ علی بن محمد سمري

## منابع

قرآن کریم.

ابن ابی الثلج (منسوب) (۱۴۱۰). *تاریخ اهل البيت (ع)*، تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول.

ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۶). *الامالی*، تهران: کتابچی، چاپ ششم.

ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا (ع)*، تصحیح: مهدی لاجوردی زاده، تهران: نشر جهان، چاپ اول.

ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۹۵). *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹). *مناقب آل ابی طالب*، قم: علامه، چاپ اول.  
ابن عقده، احمد بن محمد (۱۴۲۴). *فضایل امیر المؤمنین*، جمعه و رتبه و قدم له: عبدالرزاق محمد حسین، قم: دلیل ما، چاپ اول.

ابن غضایری، احمد بن حسین (۱۳۶۴). *رجال*، تحقیق: محمدرضا حسینی، قم: دار الحدیث، چاپ اول.  
ابن همام اسکافی، محمد بن ابی بکر (منسوب) (۱۴۲۲). *منتخب الانوار فی تاریخ الاثمه الاطهار (ع)*، تحقیق: علی رضا هزار، قم: دلیل ما، چاپ اول.

امام حسن عسکری (ع) (منسوب) (۱۴۰۹). *تفسیر*، تحقیق: مدرسه امام مهدی (ع)، قم: مدرسه امام مهدی (ع)، چاپ اول.

امین، سید حسن (۱۴۲۵). *اسماعیلیون و مغول و خواجه نصیرالدین طوسی*، ترجمه: مهدی زندیه، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، چاپ اول.

انصاری، حسن (۱۳۷۲). «ابوالخطاب»، در: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۴۳۲-۴۳۶.

انصاری، حسن (۱۳۷۹). «اصحاب اجماع»، در: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۱۰۴-۱۰۵.

برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۴۲). *الطبقات (رجال برقی)*، تحقیق: حسن مصطفوی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.

برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). *المحاسن*، تحقیق: محدث جلالالدین، قم: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.

جباری، محمدرضا (۱۳۸۲). *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع)*، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.

جبرئیلی، محمدصفر (۱۳۸۹). *سیر تطور کلام شیعه؛ دفتر دوم از عصر غیبت تا خواجه نصیر طوسی*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.

جمعی از پژوهشگران (۱۳۹۵). *جستارهایی در مدرسه کلامی قم*، قم: دارالحدیث، چاپ اول.

حسین، جاسم محمد (۱۳۸۵). *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)*، ترجمه: سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.

حسینی طباطبایی، مصطفی (۱۳۷۵). «باب، سید علی محمد شیرازی»، در: *دانش‌نامه جهان اسلام*، زیر نظر: مصطفی میرسلیم، تهران: بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۱-۱۹.

حسینی، سید علی‌رضا؛ حمادی، عبدالرضا (۱۳۹۳). «جایگاه نقد محتوایی در اعتبارسنجی احادیث شیعه»، در: *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، س ۴۷، ش ۱، ص ۲۷-۵۱.

خصیبی، حسین بن حمدان (۲۰۰۷). *هدایة الکبری، تحقیق: ابو موسی و شیخ موسی، لبنان: دار لأجل المعرفة*.

راوندی، قطب‌الدین (۱۴۰۹). *الخرائج والجرائح، تحقیق: مدرسه امام مهدی، قم: مدرسه امام مهدی (ع)*، چاپ اول.

زریاب خویی، عباس؛ طارمی، حسن (۱۳۷۵). «باب»، در: *دانش‌نامه جهان اسلام*، زیر نظر: مصطفی میرسلیم، تهران: بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۰-۱۲.

سجادی، صادق (۱۳۸۱). «بابیه»، در: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۳۳-۳۷.

سلیمانی، جواد (۱۳۸۶). *رازداران حریم اهل بیت (ع)*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.

شبییری زنجانی، سید محمدجواد (۱۳۷۰ الف). «شیخ مفید و کتاب اختصاص»، در: *نور علم*، ش ۴۰، ص ۶۰-۸۱.

شبییری زنجانی، سید محمدجواد (۱۳۷۰ ب). «شیخ مفید و کتاب اختصاص؛ قسمت آخر»، در: *نور علم*، ش ۴۲، ص ۱۵۰-۱۷۳.

شهیدی، عبدالحسین؛ مشایخ فریدنی، محمدحسین (۱۳۷۱). «باب»، در: *دائرةالمعارف تشیع*، زیر نظر: احمد حاج‌سیدجواد، کامران فانی، بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف

اهل‌البیت (ع)، ج ۱، ص ۲-۵.

صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). *بصائر الدرجات، تحقیق: محمد کوجه‌باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی*، چاپ دوم.

صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۸۴ الف). «حسین بن حمدان خصیبی و الهدایة»، در: *طلوع*، ش ۱۶، ص ۱۵-۴۶.

صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۸۴ ب). «محمد بن جریر طبری آملی و دلایل الامامة»، در: *علوم حدیث*، س ۱۰، ش ۳-۴، ص ۲۲۳-۲۴۰.

طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳). *الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق: محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی*، چاپ اول.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰). *اعلام الوری باعلام الهدی*، تهران: اسلامیه.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۲). تاج الموالید، بیروت: دار القاری، الطبعة الاولى.
- طبری، محمد بن جریر بن رستم صغیر (منسوب) (۱۴۱۳). دلائل الامامة، قم: بعثت.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳). رجال، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). اختیار معرفة الرجال، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱). کتاب الغیبة، قم: دار المعارف الاسلامیة، الطبعة الاولى.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۶۳). روضة التسليم، تصحیح: ایوانوف ولادیمیر آکسی یویچ، تهران: جامی، چاپ اول.
- عباس، احمد هاشم (۱۴۲۱). اصول الدین عند الشيعة العلویین، بیروت: دار المنتظر.
- عثمان، هاشم (۱۹۹۴). هل العلویون الشيعة، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴). تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم: دار الكتاب، چاپ سوم.
- کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۰۵). المصباح: جنة الامان الواقیة، قم: دار الرضی، چاپ دوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- لوئیس، برنارد (۱۳۷۵). «باب ۲»، در: دانش نامه جهان اسلام، زیر نظر: سید مصطفی میرسلیم، تهران: بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۲-۱۳.
- مامقانی، عبدالله (بی تا). تنقیح المقال فی علم الرجال، بی جا: بی نا.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الانوار، تصحیح: جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية.
- معصومی همدانی، حسین (۱۳۹۱). استاد بشر: پژوهش هایی در زندگی، روزگار، فلسفه و علم خواجه نصیرالدین طوسی، گردآورنده: محمد جواد انواری، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ اول.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴). اوایل المقالات، تحقیق: ابراهیم انصاری، بیروت: دار المفید، الطبعة الثانية.
- مفید، محمد بن محمد (منسوب) (۱۴۱۳). الاختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمود محرمی، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، چاپ اول.
- ملک مکان، حمید (۱۳۸۰). «خواجه نصیرالدین طوسی و اسماعیلیان»، در: هفت آسمان، ش ۹ و ۱۰، ص ۹۴-۱۲۰.
- المتصف بن عبدالجلیل (۲۰۰۴). الفرقة الهاشمية فی الاسلام، بیروت: دار المهدي الاسلامی، الطبعة الاولى.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). رجال النجاشی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة.



نویختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴). *فرق الشیعة، بیروت: دار الاضواء، الطبعة الثانية*.  
هاشمی، سیده زینب؛ طباطبایی، سید کاظم؛ جلالی، مهدی (۱۳۹۴). «بازخوانی دیدگاه رجال‌شناسان  
متقدم و متأخر درباره مفضل بن عمر جعفری»، در: کتاب قیام، س ۵، ش ۱۳، ص ۹۳-۱۱۶.  
هلالی، سلیم بن قیس (منسوب) (۱۴۰۵). *کتاب سلیم بن قیس، تحقیق: محمد انصاری زنجانی، قم:*  
الهادی، چاپ اول.

